

بحثی درباره کتاب احکام صنعة الکلام

با آن که حوادث بی‌شمار آثار نوشتنی اندلس را از میان برده ولی خوشبختانه کتاب « احکام صنعة الکلام » یکی از کتب نقد و بلاغت قرن ششم هجری است که در آن دیار به وسیله ابوالقاسم محمد بن عبدالغفور کلاعی^۱ که از خاندان علم و دانش قرن ششم هجری دیار اندلس است، نوشته شده و استاد محمد رضوان الدایة در بیروت به سال ۱۹۶۶ میلادی آن را به چاپ رسانیده است .

کلاعی، کتاب « احکام صنعة الکلام » را برای بحث و بررسی از نثر و فنون مختلف آن و قوانین کتابت و آداب آن نوشته و جالب آن که به نویسندگان توصیه کرده است^۲ که نویسندگان نباید در مدح کسی مبالغه کند، زیرا اگر درستایش کسی زیاده روی کرد، در واقع او را هجو کرده است .

بحث عمده مؤلف در این کتاب، درباره نثر است ولی گهگاه به مناسبت به مسایل مربوط به شعر نیز پرداخته است^۳.

اهمیت کتاب در اینست که اولاً در این کتاب آرای گوناگون در مسایل نقد و بلاغت وجود دارد که البته برخی نیز از اختراعات و استنباطات مؤلف است؛ ثانیاً مؤلف با تألیف کتاب خود نشان داده که روزگاری نیز در اندلس، مسایل بلاغی مورد بحث قرار می گرفته - همان طوری که در مشرق ممالک اسلامی هم از مسایل نقد و بلاغت بحث می شده است؛ ثالثاً مؤلف در کتاب «**احکام صنعة الکلام**» به بسیاری از کتب بلاغی و نقدی متداول آن روزگاران به مناسبت های مختلف اشاره می کند که متأسفانه برخی از آنها را دست حوادث روزگار از میان برده و جز نام، چیزی از آنها نمانده است؛^۴ رابعاً از مطالب کتاب چنین استنباط می شود که سبک معری در نثر و شیوهٔ متنبسی در شعر میان نویسندگان و شعرای اندلس متداول شده است، و نویسندگان و شعرای آن دیار از اینان دنبال روی می کرده اند.

مؤلف کتاب از خاندان علم و ادب و فرهنگ و وزارت در اشبیلیه اندلس بوده است و تمام کسانی که از او آگاه بوده و برایش شرح حال نوشته اند، او و خاندان با فرهنگش را ستوده اند جز فتح بن خاقان که در کتاب «**قلائد العقیان**»^۵ مؤلف را نکوهش کرده است که البته شایستهٔ آن نکوهش نبوده است.

به طور کلی، کلاعی از علمای قرن ششم هجری است و تاریخ ولادت و فوت او به درستی معلوم نیست ولی مسلم است که در آغاز قرن ششم به دنیا آمده و در اواسط قرن و یا اندکی بعد فوت شده، و عماد^۶ اصفهانی متوفی به سال ۵۹۷ هجری در کتاب «**خریفة القصر و جریفة العصر**» که از شعرای عراق و عجم و شام و جزیره و مصر و مغرب و اندلس تا سال ۵۷۲ هجری سخن گفته، نوشته است که پدر مؤلف کتاب «**احکام صنعة الکلام**» تا سال ۵۳۱ هجری زنده بوده است.

مؤلف از خاندان علم و دانش بوده و پدرش، ابو محمد عبدالغفور، در دیار اندلس وزیر بوده است. جد مؤلف «ذوالوزارتین» در عنفوان جوانی فوت شده و مؤلف در رثای جدش مرثیه ای سروده است.

از نوشته‌های مؤلف چنین برمی آید که وی در فنون مختلف دانش آن روز اطلاعات وسیعی داشته ولی بیشتر فعالیت وی در دو رشته ادب و شریعت بوده و از جمله آثار او می‌توان کتب زیر را اسم برد :

۱- احکام صنعة الکلام .

۲- الانتصار لابی الطیب که مؤلف در کتاب احکام صنعة الکلام چندبار از این کتاب اسم برده است و ابن الابار هم در کتاب التکملة نوشته است : « والف کتاب الانتصار » .

۳- الساجعة و الغریب .

۴- السجح السلطانی .

۵- خطبة الاصلاح^۷ .

کلاعی، مؤلف کتاب، سه اثر اخیر را در مقام معارضه و از باب نظیره گویی و از جهت اثبات قدرتش در نثر نویسی و رقابت با ابوالعلای معری نوشته است. یکی از ویژگی‌های مؤلف اینست که وی به واسطه گرایش‌های دینی، نثر را بر شعر ترجیح داده و در صفحه ۳۶ کتاب فصلی را تحت عنوان «فصل فی الترجیح بین المنظوم و المنثور» نوشته و در این فصل نثر را بر شعر ترجیح داده و حدیثی نیز در رحجان نثر بر شعر از قول پیامبر اکرم نقل کرده است. او خود، نثر را بر شعر فضیلت داده، زیرا در شعر، گوینده به اغراق گویی و مبالغه‌سرایبی و ادا می‌شود و این اغراق‌ها و زیاده‌گویی‌ها، گوینده را به دروغ وامی‌دارد و به قول او «...والکذب لیس من شیم المؤمنین^۸» .

مؤلف در تألیف خود به بسیاری از نوشته‌های شرق ممالک اسلامی همچون «ادب الکاتب» و «تأویل مشکل القرآن» ابن قتیبه متوفی به سال ۲۷۶ هجری، و «یتیمه الدهر» ثعالبی متوفی به سال ۴۳۰ هجری، و «مقامات» و رسالات بدیع الزمان همدانی متوفی به سال ۳۹۸ هجری و آثار مختلف ابوالعلای معری تکیه کرده و به آنها استناد جسته و مطالبی از نوشته‌های آنان را نقل کرده است؛ و نیز

کلاعی در کتاب « احکام صنعة الكلام » به «البیان و التبيين» جاحظ متوفی به سال ۲۵۵ هجری، و «فحوالة الشعراء» اصمعی متوفی به سال ۲۱۶ یا ۲۱۷ هجری، و «ملاحسن» ابن درید^۹ متوفی به سال ۳۲۱ هجری و «نقدالشعر» قدامة بن جعفر توجه داشته و مطالبی در کتاب خود از اینان نقل کرده است .

و نیز مؤلف در کتاب خود به مآخذ و منابع غرب ممالک اسلامی همچون کتاب «الذخيرة في محاسن اهل الجزيرة» ابن بسام و «زهیر الادب و ثمر الالباب» ابی اسحاق ابراهیم بن علی الحصری القیروانی متوفی به سال ۴۵۳ هجری^{۱۰} و رساله «التوابع و الزوابع» ابن شهید و دیوان ابن خفاجه نظر داشته است^{۱۱}.

روی هم رفته، مؤلف مطالب کتاب خود را در يك مقدمه و دو باب بیان کرده و مطالب مقدمه را در چند فصل باز گفته است که در یکی از آن فصول، فضیلت بیان را، بیان کرده و به آیه: «الرحمن . علم القرآن . خلق الانسان . علمه البیان .» [سورة الرحمن (۵۵) آیه های ۱ تا ۴] استناد جسته است . در این آیات، خدای بزرگ یکی از نعم خود را به آدمی، نعمت بیان دانسته و به قول شیخ طبرسی^{۱۲} در ذیل آیه «علمه البیان»: البیان ای النطق و الكتابة و الخط و الفهم و الافهام حتی يعرف لما يقول و ما يقال له . . .» یعنی خدای مهربان به رسولش حضرت محمد قرآن آموخت و به گفته شیخ طبرسی: «والتعليم هو تبیین ما به بصیرمن لم يعلم عالماً» و جالب این که پس از نعمت آفرینش خدای بزرگ، «خلق الانسان» ای اخرجه من العدم الى الوجود، بلافاصله، نعمت بیان ذکر شده است؛ و به قول سید قطب^{۱۳} پس از نعمت آفرینش، خدای بزرگ نعمت بیان را که از اهم نعماء است، ذکر کرده است: «و منحه الصفة الانسانية الكبرى البیان^{۱۴}» .

و نیز کلاعی در این فصل که در فضیلت بیان است به حدیث نبوی «ان من البیان لسحراً» و عبارات بعضی از بلغا استناد جسته است. در باب حدیث، بحث مشبعی کرده و آن را نقد کرده و از قول برخی گفته است که این حدیث در نکوهش بیان است و نه در ستایش آن، زیرا حدیث وقتی بر زبان پیامبر اکرم جاری شده است

که بنا به نوشته حافظ منذری در «مختصر سنن ابی داود» دو مرد به نام های زبرقان بن بدر و عمرو بن الاثم در سال نهم هجرت از مشرق به حضور پیامبر رسیدند و به سخنرانی پرداختند و مردم را شگفت زده کردند و سخن آنان در مردم اثر کرد. سپس پیامبر اکرم فرمود: «ان من البیان لسحراً» یا «ان بعض البیان لسحر»^{۱۵}.

کلاعی در باب این حدیث مفصلاً بحث کرده و سخن آنان را که گفته اند «هذا ذم للبیان»، نادرست دانسته و افزوده است که این گفته «جهل ظاهر و خطل بین» است زیرا اولاً عرب به فضیلت بیان ستوده شده و ثانیاً بیان یکی از نعم الهی است که خداوند به انسان عطا کرده (. . . و علمه البیان) و ثالثاً برخی از منطقیون در تعریف انسان گفته اند: «حد الانسان: الحی الناطق، المبین».

او افزوده است که هدف اصلی پیامبر اکرم از این حدیث، این بوده که سخن، گناه ممکن است حق را بپوشاند و آدمی را به اشتباه اندازد و لذا متشبه به سحر است که گوش و چشم را به اشتباه می اندازد و این گونه سخن ها را پیامبر اکرم مکروه می شمرد و ناخوشایند می دانسته است.

کلاعی اضافه کرده که: من در گفتار پیامبر اکرم، کراهت و ناخوشایندی و نکوهشی در ذم بیان نمی بینم، زیرا این حدیث همچون مثل سائری شده و فرموده پیامبر اکرم هم در مقام مدح «بیان» است و نه ذم و نکوهش آن^{۱۶}.

حصری قیروانی در «زهر الاداب»^{۱۷} در فضیلت بیان سخن گفته، فرموده پیامبر اکرم را چنین نقل کرده است: «ان من البیان لسحراً، و ان من الشعر لحکمة. و یروی لحکماً، و الاول اصح». سپس افزوده است که برخی از اهل دقت و نظر گفته اند: «ان من بعض البیان لسحراً».

علامة عبدالرؤف المنای که احادیث پیامبر اکرم را در «جامع الصغیر» سیوطی شرح کرده، نوشته است^{۱۸}: همان طور که ساحر با سحر خود چیز باطلی را در چشم مسحور می آراید تا این که او آن را راست پندارد، گوینده سخن نیز بامهارت در سخن گویی و بیان و تفنن در بلاغت، خرد سامع را می رباید و او را

از تفکر و تدبر در آن موضوع باز می‌دارد، به طوری که او چیز باطل را حق می‌پندارد و حق را باطل می‌انگارد؛ و سخن ابن‌قتیبه هم که گفته است «ان منه ما یقرب البعید و یبعد القریب و یزین الباطل القبیح و یعظم الصغیر فکانه سحر...»^{۱۹}، در همین مورد است. مناوی افزوده است که این بیان و گفتار پیامبر اکرم، بنا به گفته میدانی^{۲۰}، درباره استحسان نطق است.

کلاعی، در پایان این فصل، از ایجاز بحث کرده و ایجاز را از انواع بدیع دانسته و گفته است: ایجاز آنست که لفظ کم و معنی زیاد باشد (ماقل لفظه و کثر معناه). کلاعی «بیان» را روح کلام دانسته و توضیح داده همان‌طور که روح عماد و ستون بدن است و عماد و ستون روح هم علم است، باید گفت که در واقع ستون و عماد علم، بیان است و آن کس که بتواند میان ایجاز و بیان جمع کند، گوی سبقت را از اقران خود در سخن گفتن ربوده و توانسته است سخن زیبا و بلیغ بگوید.^{۲۱}

کلاعی، فصل دوم از مقدمه کتاب «احکام صنعة الکلام» را به ترجیح دادن سخن منثور بر منظوم اختصاص داده و برای شعر معایی بر شمرده، ولی سرانجام، با این که فصلی را به برتری نثر بر شعر اختصاص داده و گفته: «فصل فی الترجیح بین المنظوم و المنثور»، اما در پایان مقال گفته است: «ولست بمنکر - مع هذا کله - فضائل الشعر»^{۲۲}.

شاید گفتار کلاعی، در این فصل، عکس‌العملی باشد در برابر گفتار ابو هلال عسکری متوفی به سال ۳۹۵ هجری در کتاب «الصناعین»^{۲۳} که فصلی را اختصاص به فضیلت شعر داده و سخن منظوم را بر سخن منثور ترجیح داده، و برای شعر میزات و امتیازاتی ذکر کرده و عبارت «لا شیئی اسبق الی الاسماع، و اوقع فی القلوب، و ابقی علی اللیالی و الایام من مثل سائر، و شعر نادر» و نیز: «ولیس شیئی اسیر من الشعر الجید» را گفته است. از طرفی، می‌دانیم که: «الشعردیوان العرب» زیرا به وسیله شعر است که به انساب عرب و تاریخ آن قوم و وقایع و رخدادهای آن ملت، پی می‌بریم.

کلاعی ، باب اول کتاب خود را پس از آن که آیه «اقرأ و ربك الاکرم . الذي علم بالقلم . علم الانسان ما لم يعلم .» (سورة العلق - ۹۶ - آیه های ۳ و ۴ و ۵) را در فضیلت نوشتن آورده^{۲۳} و گفته است که خدا نوشتن را به وسیله قلم به بشر آموخته و کتابت را از زیور فرشتگان دانسته^{۲۴} و عبارت «الكتابة من حلی الملائكة» را نقل کرده^{۲۵} ، آن گاه بحث اصلی خود را درباره کتابت و مطالب مربوط به آن و طرز نوشتن عنوان و آغاز نامه و چگونگی درود بر پیامبر اکرم که برخی پس از «بسم الله...» جمله دعایی: «وصلی الله علی محمد الکریم» را که از لحاظ وزن و سجع ، معادل «بسم الله...» است می نویسند و برخی آیه «ان الله وملائکته یصلون علی النبی . یا ایها الذین آمنوا ، صلوا علیه وسلموا تسلیماً» (آیه ۵۶ سورة الاحزاب - ۳۳) را ، ادامه می دهد .

کلاعی در همین باب ، فصلی را به «استفتاح» اختصاص داده و افزوده است که آغاز نامه ها در زمان های مختلف ، متفاوت بوده زیرا در جاهلیت نامه ها با «باسمک اللهم» آغاز می شده و پیامبر اکرم نیز تا مدتی به همین شیوه عمل می کرد ولی پس از نزول سورة هود که آیه ۴۱ آن چنین است : «وقال اركبوا فيها بسم الله مجریها ومرسیها...» (سورة هود - ۱۱ - آیه ۴۱) ، پیامبر هم می نوشت : «بسم الله» ، ولی پس از نزول سورة الاسراء که آیه ۱۱۰ آن چنین است : «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن...» ، آغاز نامه ها چنین نوشته می شد : «بسم الله الرحمن » ، و سرانجام پس از نزول آیه «انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم» (سورة النمل - ۲۷ - آیه ۳۰) ، از آن پس تا کنون ، آغاز نامه ها با «بسم الله الرحمن الرحیم»^{۲۶} شروع می شود^{۲۷} .

کلاعی ، زیاده گویی و اکتاف جمله های دعایی را در نامه ها ناپسند دانسته و نوشتن بیش از اندازه جمله های دعایی را ناشی از ضعف بضاعت فن نویسندگی نویسندگانه دانسته و معتقد است علاوه بر این که آوردن بیش از حد جمله های دعایی ضعف نویسندگانه را در هنر نویسندگی می نمایاند ، برخی از دعاها نیز همچون دعا

برای طول بقا، مکروه و ناپسند است، زیرا اجل مقدر است و جمله دعایی «اطال الله بقاءك» در این مورد معنایی ندارد^{۲۸}.

کلاعی، در فصل «اقسام الخطاب» که با توضیح محقق کتاب در پاورقی، در اصل «اقسام الخطابة» است و مقصود گوینده، اقسام کلام، نوشته است: «ایجاز در هر مورد پسندیده نیست، همان طوری که اسهاب نیز در هر جا مذموم نیست و «لکل قسم من هذه الاقسام موطن يصلح فيه، ومقام يختص به. فالایجاز لیس بمحمود فی کل موطن، کما ان الاسهاب لیس بمذموم فی کل موضع».

کلاعی بهترین نمونه را آیات قرآنی^{۲۹} دانسته، زیرا در مورد تأکید، کلام مؤکد آمده و آنجا که حذف پسندیده است و ایجاز، کلام را موجز آورده و در مکانی که تفصیل ضرورت دارد، مطلب مفصل و مشروح بیان شده و لذا کلاعی گفته است: «وهو اشرف الکلام».

کلاعی یکی از بهترین ایجازهای قرآنی را، سوره توحید دانسته، زیرا قرآن با گفتن «قل هو الله احد» بیان کرده که خدا واحد است و ثانی ندارد و خدا صمد است یعنی: لاجوف له. و با گفتن آیه «لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفواً احد»، قرآن بیان کرده که خدا نه والد است و نه مولود و نه نظیری دارد و نه همانندی. کلاعی در بحث از ایجاز، به نوع خاصی از ایجاز اشاره کرده که شاید دیگران از آن سخن نگفته باشند و آن، ایجاز به اشاره و ایما است همچون آیه: «فغشیهم من الیم ما غشیهم» (سوره طه - ۲۰ - آیه ۷۸)، یعنی موج دریا آن چنان آنها را فروبرد که از آنان اثری باقی نماند.

زمخشری^{۳۰}، آن را از نوع ایجاز اختصار دانسته و افزوده است که این آیه از باب «جوامع الکلم التي تستقل مع قلتها بالمعانی الكثيرة» می باشد و در واقع قرآن گفته است: «غشیهم ما لا یعلم کنهه الا الله». همین گفته را ابوالبرکات نسفی بعینه در صفحه ۶۱ جلد سوم تفسیرش تکرار کرده است و ابن کثیر دمشقی^{۳۱} متوفی به سال ۷۷۴ هجری ذیل جمله «ما غشیهم» نوشته است: «الذی هو معروف و مشهور

و هذا يقال عند الامر المعروف المشهور»، یعنی امواج دریا به طوری آنان را فروبرد که هیچ اثری از آنان به جا نماند .

کلاعی ایجازهای مختلف را از انواع بلاغت شمرده است.^{۳۲}

باب دوم کتاب « احکام صنعة الکلام » به نظر کلاعی از مهم ترین بخش های کتاب است که حدود ۱۵۰ صفحه کتاب به این باب اختصاص یافته و در آن از مباحث گوناگون بحث شده است و به قول خود انواع بدیع را که در شعر وجود داشته، در نثر هم جسته و در هر فصلی به نوعی از بدیع اشاره کرده است، همچون عاقل^{۳۳} (که اسجاع و فواصل در آن کم است) و حالی^{۳۴} که نثر به حسن عبارت و لطف اشارت و تمثیل و استعاره آراسته می باشد و اسجاع و فواصل هم در آن فراوان است ، و نثر مصنوع^{۳۵} که آراسته به انواع صنایع بدیعی است ، و نثر مرصع^{۳۶} که آراسته به اخبار و امثال و اشعار و آیات قرآنی و احادیث نبوی است و نثر مغصن^{۳۷} که عبارت از سجع اندر سجع است و دو قرینه و گاه سه قرینه و بعضی اوقات چهار قرینه بر سجع واحد آمده است .

کلاعی، فصلی را به «توقیع»^{۳۸} اختصاص داده^{۳۹} و در آن فصل ، نمونه هایی از توقیعات نویسندگان را که گاه فقط يك حرف بوده و زمانی يك کلمه و بعضی اوقات منحصر به آیه ای از آیات قرآنی و در برخی، شعری از شعرای فصیح بوده ذکر کرده است .

یکی از فصول کتاب « احکام صنعة الکلام » درباره خطبه است . کلاعی عقیده دارد، خطبه دارای اهمیتی ویژه است و درباره اهمیت آن ، گفتار پیامبر اکرم را نقل کرده که « کل امری بال لا یتبدأ فیه بالحمد لله فهو اتمر » یا « فهو اقطع » ، و نیز گفته است هر خطبه که در آن، تشهد نباشد چون دست بریده است و بی ارزش است.^{۴۰}

کلاعی در همین فصل، پیامبر اکرم «ص» را اخطب الخطباء معرفی کرده : «لانه افصح العرب لساناً ، لابیان کبیانه ، ولا کلام يعدل بکلامه . . . » و نیز کلاعی در همین فصل گفته است که خطیب باید سخنان خود را به آیات قرآنی بیاراید و

از تمثیلات قرآنی بهره جوید^{۴۱}.

کلاعی در فصلی که از امثال و حکم بحث کرده ، دو قسم امثال و حکم در نظر گرفته : يك دسته آنهایی است که در اثنای خطبه و یا احیاناً در هنگام نوشتن نامه‌ای به مناسبت از آنها استفاده می‌شود و برای شنونده و خواننده سودمند است ، يك دسته دیگر امثال و حکمی است که در پاسخ پرسنده‌ای گفته می‌شود و یا نوشته می‌شود^{۴۲}.

نویسنده کتاب ، فصلی را به «موری» که از همان ماده «توریه» است اختصاص داده و گفته است که کلام موری آنست که باطنش به جز ظاهرش باشد ، همچون سخنی که شریح پس از عیادت زیادبن ابیه در بیماری موت ، در پاسخ سایل گفته است که زیاد را چگونه یافتی ؟ شریح گفته است : « تر کته یا مروینهی » که ظاهر عبارت معنایی دارد ولی در باطن ، معنای آن چنین است : «قدرت کته یامر بالوصیه وینهی عن البكاء»^{۴۳}.

کلاعی در فصلی که از «مقامات» سخن گفته ، متذکر شده است که بدیع الزمان همدانی متوفی به سال ۳۹۸ هجری ، چهارصد مقامه^{۴۴} در غایت جودت و فخامت نوشته که متأسفانه فقط ۴۰ مقامه^{۴۵} از آنها به ما رسیده است و راوی آنها عیسی بن هشام است و قهرمان آن روایات ، ابوالفتح اسکندری که مخلوق فکر و زاینده خیال نویسنده می‌باشد و یکی از شاهکارهای نثر مصنوع و مغلق است .

کلاعی ، در کتاب خود فصلی^{۴۶} را به «تألیف» اختصاص داده و از تألیف و تصنیف سخن رانده و آن را منحصر به يك زمان و دوره خاص ندانسته و گفته است که «ولو اقتصر الناس علی کتب القدمات لضع علم کثیر ، و لذهب ادب غزیر و لضللت افهام ثاقبة ، ولکلت السن لسته ... » ، وهدف او این بوده است که باید در هر دوره‌ای آنان که ذوق و استعدادی دارند ، از خود تألیف و تصنیفی به یادگار بگذارند - گو این که «من صنف کتاباً فقد استهدف ، فان احسن فقد استعطف ، و ان اساء فقد استقذف» .

کلاعی ، ابو منصور ثعالبی را «حسن التألیف و مطبوع التصنیف» معرفی کرده و درباره او گفته است : « و تألیفه حسان المصادر و الموارد » ، و تا ۲۱ تألیف و تصنیف به او نسبت داده است ، از آن جمله :

فقه اللغة ، یتیمه الدهر ، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب ، بردالاکباد فی الاعداد ، حل العقد ، مسرأة المروعة ، أحسن مسامعت ، احاسن المحاسن ، محرر المضاحک ، الفرائد و القلائد ، التمثیل و المحاضرة ، اجناس التجنیس المبهج ، الطرائف و اللطائف ، الکفایة و النهاية ، البلح و المطر ، السحر و البلاغة ، سجع المنثور ، اللمع العضة ، کتاب الف غلام ، تمة الیتیمه^{۴۷} .

کلاعی در باب دوم کتاب که به گفته خودش از مهم ترین بخش های کتاب است و در مسایل مختلف بحث کرده ، از «سجع» نیز به تفصیل سخن گفته است^{۴۸} . درباره سجع گفته است : « سجع الرجل سجعاً : اذا تکلم بکلام له فواصل ، کفواصل الشعر . و الحمام تسجع ، وهی سواجع و سجع » .

بحث انتقادی کلاعی درباره سجع چنین است که وی گفته است : برخی ، سجع در کلام را خوب دانسته و ستوده اند و بعضی هم ، سجع در سخن را ناپسند دانسته و گفته اند که سجع تکلف ایجاد می کند و چه بسا که گوینده را از هدف اصلیش باز دارد و لفظی را به مناسبت آوردن سجع در غیر مورد به کار برد ولی کلاعی خود ، عقیده دارد ، همان طوری که وزن و قافیه در نظم تکلف ایجاد نمی کند ، سجع^{۴۹} هم در نثر تکلف و تصنع ایجاد نمی کند^{۵۰} .

کلاعی ، سجع را به سه قسم منقسم ساخته است :

- ۱- سجعی که جزء دوم عبارت مسجع ، از جزء اول کامل تر است .
 - ۲- سجعی که جزء اول و قرینه نخستین سجع ، طولانی تر از قرینه دوم باشد .
 - ۳- سجعی که دو جزء اول و دوم به یک اندازه باشد .
- کلاعی یک نوع سجع دیگری هم بر شمرده و آن سجعی است که در عبارت بیش از دو جزء مسجع وجود دارد و آن را سجع مکرر و یا سجع اندر سجع

نامیده ، به طریقی که جزء اول از جزء دوم کوتاهتر و جزء دوم از جزء سوم کوتاهتر است.^{۵۱}

کلاعی ، آخرین فصل کتاب را به «قوانین کتابت و آداب و مقررات آن» اختصاص داده^{۵۲} و در آن فصل، برخی از چیزهایی را که برای نویسندگان واجب است بیان کرده و نیز بعضی از چیزهای مستحب و پسندیده را که برای کاتب لازم است ، ذکر کرده و مثلاً گفته است که «کاف» خطاب در موردی به کار می‌رود که مخاطب از لحاظ درجه و مقام کفو و همتای نویسنده است . در این صورت مثلاً نوشته می‌شود: «فرايک فی کذا»؛ و نیز در نامه اعتدال و پوزش خواهی باید که نویسنده ، الفاظ درشت و کلمات خشن به کار نبرد ، زیرا عقیده دارد ، کلمه‌ای که گوش را آزار دهد و برای ساءه ناخوشایند باشد مسلماً روح و روان نیز آزرده می‌شود.^{۵۳}

کلاعی ، از اوجب واجبات دانسته که نام خدا ، در نامه‌ها ، بدون ذکر سبحان یا جل ذکره و یا عز و جبهه به کار نرود ؛ بدین معنی که کاتب باید ، چون نام خدا را در نوشته به کار برد بلافاصله کلماتی از قبیل: سبحانه ، جل ذکره ، عز و جبهه پس از کلمه « الله » بنویسد^{۵۴}؛ و نیز کلاعی در کتاب خود نوشته است که اگر کاتب در نوشته خود از رسول الله «ص» اسم می‌برد ، بلافاصله دنبال اسم آن بزرگوار باید صلوات و سلام ، باشد.^{۵۵}

آخرین گفتار و سخن کلاعی که باید گفت در واقع حسن ختامی است ، اینست که توصیه می‌کند : کاتب باید شخص مورد خطاب را به سخنانی که لایق آن کلمات نیست نستاند و مدح بیجا نکند ، زیرا در واقع گزافه‌گویی در مدح ، خود يك نوع هجاست.^{۵۶}

سرانجام کاتبان را اندرز داده و گفته است که نویسنده باید همان‌طوری که گفتار خود را می‌آراید و مهذب می‌کند ، کردار خود را نیز بیاراید و پیراسته گرداند و به اصطلاح کاتب مهذب القول باید مهذب الفعل هم باشد.^{۵۷}

یادداشت‌ها و منابع و مأخذ

۱- فرهنگ نفیسی و آندراج و منتهی‌الارب «کلاعی» (به ضم کاف) را مرد دلیر و شجاع معنی کرده‌اند و «کلاع» (به فتح کاف) را نام موضعی دانسته، و لغت‌نامه دهخدا به نقل از انساب سماعی، «کلاعی» (به فتح کاف) را منسوب به کلاع که نام قبیله‌ای است دانسته و نیز نوشته است که «کلاع» (به فتح کاف) نام موضعی است به «اندلس».

۲- رك : ابوالقاسم محمد بن عبدالغفور کلاعی ؛ احکام صنعة الکلام ، تحقیق از محمد رضوان‌الدایه ، دارالثقافه ، بیروت ، ۱۹۶۶ م ، ص ۲۵۸ . اصل عبارت چنین است : وما يستحب للکاتب الا يمدح احداً الا بما فيه . فقد قال بعضهم : من مدح احداً بغير ما فيه فقد بالغ في هجائه .

۳- رك : احکام صنعة الکلام ، صص ۵۰ تا ۵۲ .

۴- کلاعی در تألیف خود به کتب ثعالبی و معری بسیار اشاره کرده و تا ۲۱ کتاب برای ابومنصور ثعالبی متوفی به سال ۴۳۰ هجری برمی‌شمارد . رك : احکام صنعة الکلام ، صص ۲۳۲ و ۲۳۳ ؛ و نیز برای ابوالعلائی معری ۷ کتاب و ۶ رساله و ۶ اثر منظوم اسم می‌برد . رك : مأخذ سابق ، ص ۲۳۱ ؛ و نیز به مناسبت مخالفت سید مرتضی در باب «يجب ان يقدم اسم من تقدمه وان وقع مفعولاً» با ابوالعلائی معری به کتاب «طيف الخيال» سید مرتضی اشاره کرده است .

کلاعی بر آنست که بلاغت ایجاب می‌کند آن‌که رتبه‌اش مقدم است، مقدم ذکر شود، گو این‌که آن کلمه مفعول باشد: همچون شعر ابوالعلائی معری که سید رضی را بر سید مرتضی که اسن است و اشعر ، مقدم آورده - با این‌که در این شعر «رضی» مفعول است . شعر این است :

ساوی الرضی المرتضی و تقاسما خطط العلاء تبنا صف و تصاف

ولی سید مرتضی در کتاب «طيف الخيال» با عقیده ابوالعلا مخالفت کرده است . (رك : مأخذ سابق ، صص ۲۱۴ و ۲۱۵) .

کلاعی دربارهٔ سبع، بسیاری از عقاید ابن شهید اندلسی، متوفی به سال ۴۲۶ هـ را پذیرفته و به کتاب او به نام «**التوابع و الزوابع**» که به سال ۱۹۶۷ م به وسیلهٔ بطرس البستانی در بیروت به چاپ رسیده، اشاره کرده است. مقدمهٔ محققانهٔ محقق کتاب درخور اهمیت است و در متن کتاب هم مؤلف به توابع الشعرا و شیطان شاعرانی مثل امری القیس، طرفه و قیس بن الخطیم اشاره کرده است. برای آگاهی بیشترش: ابن شهید اندلسی؛ رسالهٔ **التوابع و الزوابع**، تحقیق از بطرس البستانی، بیروت، ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۶۷ م، صص ۹۱ تا ۹۶.

زوابع جمع زوبعه است به معنای گردباد و نیز نام شیطان و یا ریسی از پریان هم می‌باشد. ر.ک: **فرهنگ نفیسی**، ذیل مادهٔ زوبعه.

۵- عقبان (به کسر عین) زر خالص که در زمین پیدا گردد، نه آن که از سنگ استخراج کنند.

۶- عمادکاتب، متوفی به سال ۵۹۷ هـ، اصفهانی الاصل بوده ولی به بغداد رفته و در نظامیهٔ بغداد تحصیل علم کرده و تصانیف برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشته است. یکی از آنها «**خریده القصر و جریده العصر**» است که در واقع ذیلی است بر کتاب «**زینة دمیة الدهر**» ابوالمعالی سعد بن علی الوردی خطیری، که خطیری هم کتاب «**زینة دمیة الدهر**» خود را به عنوان ذیلی بر «**دمیة القصر و عصره اهل العصر**» باخرزی نوشته و باخرزی نیز کتاب «**دمیة القصر**...» خود را به عنوان ذیلی بر کتاب «**یتیمه الدهر**» ثعالبی نوشته است و ثعالبی هم کتاب خود را به عنوان ذیلی بر کتاب «**البارع**» هارون بن علی منجم نوشته است. برای آگاهی بیشترش: شمس الدین احمد بن محمد معروف به ابن خلکان، متوفی به سال ۶۸۱ هـ؛ **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، تحقیق و تعلیق از محمدحسین الدین عبدالحمید، مکتبه النهضة المصریه، قاهره، الطبعة الاولى، ۱۳۶۷ هـ - ۱۹۴۸ م، ج ۴، صص ۲۳۳ تا ۲۴۸.

۷- برای آگاهی بیشترش: مقدمهٔ محقق، استاد محمد رضوان الدایه بر کتاب،

صص ۱۳ - ۵.

۸- برای آگاهی بیشترش: **احکام صنعة الکلام**، صص ۳۶ و ۳۷.

۹- ابن درید از کسانی است که نوشته‌ها و کتب فراوانی از او به یادگار مانده و

عبدالسلام محمد هارون در مقدمهٔ محققانهٔ خود بر کتاب «**الاشتقاق**» ابن درید تا ۲۵ کتاب

برای وی برشمرده و عبارت «کان ابن درید ممن رزق سعادة و حظاً فی التصنیف وقد حفظت الایام معظم کتبه ...». برای آگاهی بیشتر رش : ابی بکر محمد بن الحسن درید ؛ الاشتقاق ، تحقیق از عبدالسلام محمد هارون ، مؤسسة الخانجی بمصر ، ۱۳۷۸ هـ - ۱۹۵۸ م ، مقدمه محقق از ص ۱۴ تا ص ۲۲ .

۱۰- علی محمد البجاوی که کتاب «زهر الاداب و ثمر الالباب» حصری قیروانی را در ۲ مجلد به چاپ رسانید ، در صفحه « و » مقدمه کتاب ، دو تاریخ برای سال فوت حصری قیروانی ثبت کرده است : «وقد توفی سنة ۴۰۳ هـ ، و قال ابن یسام : بلغنی انه توفی سنة ۴۵۳ هـ .»

۱۱- رك : احکام صنعة الكلام ، ص ۱۵ .

۱۲- رك : ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی ؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، تحقیق از سید هاشم رسولی محلاتی ، بیروت ، ۱۰ جلد در ۵ مجلد ، ۱۳۷۹ ق - ۱۳۳۹ ش ، الجزء التاسع ، ص ۱۹۷ .

۱۳- رك : سید قطب ؛ فی ظلال القرآن ، بیروت ، در ۸ مجلد ، الطبعة الخامسة ، ۱۳۸۶ هـ - ۱۹۶۷ م ، ج ۷ ، ص ۶۷۰ .

۱۴- شیخ اسمعیل حقی ، متوفی به سال ۱۱۳۷ هـ ، در تفسیرش گفته است : «البیان هو والتعبیر عما من الضمیر . قال الراغب : البیان ، الكشف عن الشيء وهو اعم من النطق لان النطق مختص بالانسان و سمي الكلام بياناً لكشفه عن المعنى المقصود و اظهاره .» . رك : الشيخ اسماعيل حقی ؛ تفسیر روح المعانی ، بیروت ، در ۱۰ مجلد ، ج ۹ ، ص ۲۸۹ .

۱۵- اصل عبارت چنین است : « و عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال : قدم رجلاً من المشرق فخطباً ، فعجب الناس - یعنی لیانها - فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم : ان من البیان لسحراً ، او : ان بعض البیان السحر .

واخرجه البخاری و الترمذی .

والرجلان : هما الزبرقان بن بدر ، وعمر بن الاثم و لهما صحبة . رك : حافظ المنذرى ؛ مختصر سنن ابی داود ، تحقیق احمد محمد شاكر و محمد حامد الفقی ، دار المعرفه ، بیروت ، ج ۷ ، ص ۲۸۹ .

۱۶- برای آگاهی بیشتر رش : احکام صنعة الكلام ، صص ۴۵ - ۳۲ .

۱۷- رك : ابواسحاق ابراهیم بن علی حصری قیروانی ؛ زهر الاداب و ثمر الالباب ،

- تحقیق از علی محمد البجاوی ، الطبعة الثانية ، عیسی البابی الحلبي و شركاه ، ج ۱ ، ص ۶ .
- ۱۸- رك : عبدالرؤف المناوی؛ فیض القدير شرح الجامع الصغير ، الطبعة الثانية، بیروت ، ۱۳۹۱ هـ - ۱۹۷۲ م ، ج ۲ ، ص ۵۲۴ .
- ۱۹- ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری معروف به میدانی [بفتح المیم و سکون الیاء... نسبة الى ميدان زياد بن عبدالرحمن ، وهي محلة في نيسابور] متوفی به سال ۵۱۸ هـ درباره گهتار پیامبر اکرم نوشته است : «فقال عليه الصلوة والسلام : ان من البيان لسحراً ، یعنی ان بعض البيان يعمل عمل السحر ؛ و معنى السحر اظهار الباطل في صورة الحق ، والبيان اجتماع الفصاحة و البلاغة و ذكاء القلب مع اللسن و انما شبه بالسحر لحدة عمله في سامعه و سرعة قبول القلب له . يضرب في استحسان المنطق و ايراد الحجة الباقعة . رك : ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری معروف به میدانی ؛ مجمع الامثال ، بیروت ، ۱۹۶۱ م ، ج ۱ ، ص ۱۵ .
- ۲۰- رك : احكام صنعة الكلام ، ص ۳۵ .
- ۲۱- رك : مأخذ سابق ، صص ۳۶ تا ۳۹ .
- ۲۲- رك : ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسكري ؛ الصناعتين ، تحقیق از علی محمد البجاوی - محمد ابوالفضل ابراهیم ، مطبعة عیسی البسابی الحلبي و شركاه ، صص ۱۴۳ و ۱۴۴ .
- ۲۳- شیخ طبرسی هم ذیل آیه «الذي علم بالقلم» نوشته است : «علم الكاتب ان يكتب بالقلم او علم الانسان البيان بالقلم» ، یعنی آموخت نویسنده را که به وسیله قلم بنویسد ، یا آموخت انسان را به وسیله قلم بیان ، و سپس از قول قتاده نقل کرده است که : «القلم نعمة من الله عظيمة لولاه لم يقم دين ولم يصلح عيش ...» ، یعنی قلم نعمت بزرگی است از سوی خدا که اگر قلم نمی بود ، دین قائم نمی شد و زندگی اصلاح نمی گشت .
- رك : مجمع البيان في تفسير القرآن ، الجزء العاشر ، ص ۵۱۴ .
- ۲۴- و برای تأیید گفته خود آیه «وان عليكم لحافظين . كراماً كاتبين . يعلمون ما تفعلون» (آیه های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از سورة الانقطار - ۸۲) را دلیل آورده و فرشتگان را نویسندگان اعمال انسان ها دانسته است و چنین فرشتگانی کراماً علی ربهم هستند و نزد پروردگارشان بزرگوارانند و در واقع ، قرآن فرشتگان حافظ را توصیف کرده و گفته است که این چنین فرشتگان که نویسندگان اعمال انسان ها هستند «کراماً علی ربهم» هستند . رك : مأخذ سابق ، الجزء العاشر ، ص ۴۵۰ .

- ۲۵- رك : احكام صنعة الکلام ، صص ۳۹ و ۴۰ .
- ۲۶- کلاعی ، مطالب این فصل را از کتاب «ادب الکتاب» صولی متوفی به سال ۳۳۶ هـ نقل کرده و مطالب بعینه همان مطالبی است که در ص ۳۱ کتاب مزبور هست. برای آگاهی بیشتر رش : ابوبکر محمد بن یحیی الصولی : ادب الکتاب ، تصحیح و تعلیق از محمد بهجة الاثری ، بیروت ، ص ۳۱ .
- ۲۷- برای آگاهی بیشتر رش : احکام صنعة الکلام ، ص ۵۵ .
- ۲۸- رك : مأخذ سابق ، صص ۷۹-۷۲ .
- ۲۹- رك : مأخذ سابق ، صص ۹۰ و ۹۱ .
- ۳۰- رك : ابوالقاسم جارا الله محمد و بن عمر زمخشری : الکشاف عن الحقایق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل ، انتشارات آفتاب ، تهران ، در ۴ مجلد ، ج ۲ ، ص ۵۴۷ .
- ۳۱- رك : ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی : تفسیر القرآن العظیم ، بیروت ، ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م ، چاپ دارالمعرفة ، در چهار مجلد ، ج ۳ ، ص ۱۶۰ .
- ۳۲- رك : احکام صنعة الکلام ، صص ۹۱ تا ۹۳ .
- ۳۳- رك : مأخذ سابق ، ص ۹۶ .
- ۳۴- رك : همان مأخذ ، ص ۹۷ .
- ۳۵- رك : همان مأخذ ، ص ۱۱۴ .
- ۳۶- رك : همان مأخذ ، ص ۱۳۰ .
- ۳۷- رك : همان مأخذ ، ص ۱۴۱ .
- ۳۸- یکی از معانی تویق ، نوشتن عبارتی در ذیل مراسله و کتاب است .
- ۳۹- برای آگاهی بیشتر رش : احکام صنعة الکلام ، صص ۱۶۶-۱۶۰ .
- ۴۰- «کل خطبة لیس فیها تشهد فهی کالید الجنماء» .
- ۴۱- رك : مأخذ سابق ، صص ۱۸۱-۱۶۶ .
- ۴۲- رك : همان مأخذ ، صص ۱۸۷-۱۸۱ .
- ۴۳- رك : همان مأخذ ، صص ۱۹۸-۱۸۸ .
- ۴۴- « و ان له اربع مائة مقامة فی غاية الجودة و الفخامة ، و الذی وصل الی منها نحو الاربعین » (رك : احکام صنعة الکلام ، ص ۱۹۸) .

- ثعالبی ، متوفی به سال ۴۲۹ هـ نیز در شرح حال بدیع الزمان همدانی نوشته است :
- « و الملئ اربع مائة مقامة نحلها ابا الفتح الاسكندري في الكدية وغيرها وضمنها ما تشتهى الانفس و تلذ الاعين ، من لفظ انيق ، قريب المأخذ بعيد المرام ... » . (رك : ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسمعيل ثعالبي نيشابوري : **يتيمة الدهر في محاسن اهل العصر** ، در چهار مجلد ، بيروت ، ج ۴ ، ص ۲۵۷) . از سخن حصري قيروانی در كتاب **«زهر الاداب»** چنین استنباط می شود که پیش از بدیع الزمان همدانی ، ابن دريد ، متوفی به سال ۳۲۱ هـ ۴۰ مقاله نوشته و بدیع الزمان به تقلید از او ۴۰۰ مقامه در مقام نظيره گویی ، نوشته است . (رك : **زهر الاداب** ، ج ۱ ، ص ۲۶۱) . سخن ابواسحاق حصري قيروانی چنین است : **«ولما رأى ابا بكر محمد بن الحسين بن دريد الازدی اغرب باربعين حديثاً ، و ذكر انه استنبطها من ينابيع صدره ... عارضها باربع مائة مقامة في الكديه ...»** (رك : ابن دريد ، **الاصحاح في الادب** ، ج ۱ ، ص ۱۰۰) .
- ۴۵- باید دانست که استاد دانشمند ، محمد محيي الدين عبد الحميد ، ۵۱ مقامه از بدیع الزمان همدانی را در ۴۸۵ صفحه شرح کرده و چاپ دوم کتاب را دارالکتب العلمیة بيروت هم در ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م به چاپ رسانیده است و نخستین مقامه «المقامة القريضية» است که در واقع نقد گونه ای است در باب شعر و شاعری شعراى جاهلی وقرون اولیة هجرى ، و آخرین و پنجاه و یکمین مقامه هم «المقامة البشرية» است که از «بشر بن عوانة العبلي» که از صالحيك بوده ، سخن گفته است .
- ۴۶- رك : احكام صنعة الكلام ، ص ۲۲۹ .
- ۴۷- رك : مأخذ سابق ، ص ۲۳۲ .
- ۴۸- رك : همان مأخذ ، ص ۲۳۵ .
- ۴۹- براین آنگاهى بیشتر از «سجع» و این که «سجع» قرآن را فاصله نامیده اند و بحث درباره «والفواصل بلاغية» و «الاسجاع عيب» زیرا در فواصل الفاظ تابع معنی است و نه معنی دنبال رو لفظ و برخلافه ، در سجع معنی فدای لفظ می شود و معانی تابع الفاظ هستند . رش : ابو الحسن على بن عيسى الرهاني ؛ **النكت في اعجاز القرآن** ، دارالعارف مصر ، ص ۹۷ ؛ و نیز رش : ابو هلال عسکری ؛ **الصناعتين** ، مصر ، ص ۲۶۶ ؛ و نیز رش : ضياء الدين ابن اثير ؛ **المثل السائر في ادب الكاتب و الشاعر** ، دارالنهضة مصر ، ج ۱ ، صص ۲۷۹-۲۷۱ .
- ۵۰- رك : احكام صنعة الكلام ، ص ۲۳۶ .

- ۵۱- برای آگاهی بیشتر رش : مأخذ سابق ، صص ۲۴۲-۲۳۵ .
- ۵۲- رك : مأخذ سابق ، ص ۲۵۰ .
- ۵۳- رك : همان مأخذ ، ص ۲۵۳ .
- ۵۴- رك : همان مأخذ ، ص ۲۵۴ .
- ۵۵- رك : همان مأخذ ، ص ۲۵۴ .
- ۵۶- ابن اثیر ، متوفی به سال ۶۳۷ هـ در فصل نهم از جلد اول صفحه ۱۲۱ کتاب «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر» چاپ دارالنهضة مصر نیز از ارکان کتابت بحث کرده و گفته است : کاتب بلیغ باید در نامه خود اصولی را رعایت کند :
- اولاً - مطلع و مقطع نامه باید از هدف و مقصد نامه حکایت کند .
- ثانیاً - در نامه‌ها باید جمله‌های دعایی شایسته و در خور شأن شخص مورد خطاب نوشته شود .
- ثالثاً - ارتباط معنایی مکتوب باید درست باشد ؛ به عبارت دیگر ، در نسامه باید رعایت حسن تخلص بشود [ادبای عرب زبان بابی را به « التخلص و الاقتضاب » اختصاص داده‌اند] .
- رابعاً - باید در نامه‌ها کلمات خوب و الفاظ زیبا برگزیده شود و به کار رود .
- خامساً - نامه نباید از مفاهیم قرآنی و معانی کلام ربانی و اخبار و احادیث پیامبر اکرم خالی باشد : «فانها معدن الفصاحة و البلاغة» .
- ۵۷- رك : احکام صنعة الکلام ، ص ۲۶۰ .



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی